



Does David Hume Allow Room for Accepting God's Existence?¹

Farideh Lazemi¹ Zolfaghar Hemmati²

1. Postdoctoral fellow, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran (corresponding author).

Email: f.lazemi@tabrizu.ac.ir; orcid: 0000-0002-7781-5617

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: hemmati@tabrizu.ac.ir; orcid: 0000-0002-6985-400X

Abstract

Hume was one of the greatest philosophers of the British tradition, whose intention in his philosophical writings was to formulate a skeptical and deceptive challenge, aiming to demonstrate that God does not exist. Recently, however, some researchers have sought to moderate Hume's antagonistic approach to God's existence, arguing that he accepted the possibility of God's existence. This view is largely based on an alternative reading of Hume's stance on the design argument. Drawing upon the skeptical and naturalistic principles in Hume's philosophical system, this article aims to demonstrate that these recent approaches regarding Hume's position on God's existence, along with similar interpretations,

* This article is derived from the postdoctoral proposal, "God from the perspective of David Hume and its critique" (supervised by Zolfaghar Hemmati), Department of Philosophy, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran, 2021.

1. Cite this article: Lazemi, Farideh; Hemmati, Zolfaghar. (2024). Does David Hume allow room for God's existence? *Naqd va Nazar*, 29(113), pp. .. <https://doi.org/10.22081/JPT.2024.68977.2122>

▣ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran)* **Type of article:** research.

▣ **Received:** 05/05/2024 ● **Revised:** 17/06/2024 ● **Accepted:** 18/06/2024 ● **Published online:**

© **The Authors**



are objectionable and problematic. The research method employed in this article is bibliographical, and the article is written using a descriptive-analytic approach. In each section, alongside David Hume's views on the issues at hand, the works and interpretations of his commentators are cited and examined as necessary. Finally, we conclude that Hume allows no room for accepting God's existence in his philosophy.

Keywords

God, material world, skeptical principle, naturalistic principle, skeptical challenge, deceptive challenge, problem of evil, David Hume.



نظر
شماره

سال بیست و هشتم، شماره چهارم (پیاپی ۱۱۲)، زمستان ۱۴۰۲

آیا دیوید هیوم برای پذیرش وجود خداوند جایی باقی می‌گذارد؟

فریده لازمی^۱ ذوالفقار همتی^۲



۱. دانشجوی پسادکتری، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: lazemi@tabrizu.ac.ir; Orcid: 0000-0002-7781-5617 F

۲. استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email: hemmati@tabrizu.ac.ir; Orcid: 0000-0002-6985-400X

چکیده

هیوم از بزرگ‌ترین فیلسوفان سنت بریتانیایی بود که قصد داشت در نوشته‌های فلسفی‌اش، با تدوین چالش شکاکانه و چالش فریب اثبات کند که خداوند وجود ندارد؛ اما به تازگی محققان تلاش می‌کنند تا این رویکرد معارضه‌جویانه هیوم درباره وجود خداوند را تعدیل کنند و نشان دهند که او وجود خداوند را می‌پذیرد؛ این کار عمدتاً با تکیه بر خوانش دیگر از نگرش هیوم به برهان نظم انجام شده است. این مقاله با استناد به اصل شکاکانه و اصل طبیعت‌گرایانه نظام هیوم می‌خواهد نشان دهد که این رویکرد جدید محققان از موضع هیوم درباره وجود خداوند و برخی دیگر از این سنخ رویکردها، قابل اعتراض و بسیار چالش‌برانگیز هستند. در این مقاله، روش تحقیق به تناسب موضوع آن از نوع کتابخانه‌ای است و روش نگارش مقاله نیز توصیفی-تحلیلی است. در هر بخش افزون بر بیان دیدگاه

* این مقاله مستخرج از طرح پسادکتری با عنوان: «خدا از دیدگاه دیوید هیوم و نقد آن» (استاد راهنما: ذوالفقار همتی) گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران به تاریخ ۱۴/۱۲/۱۴۰۰ می‌باشد.

۱. **استناد به این مقاله:** لازمی، فریده؛ همتی، ذوالفقار. (۱۴۰۳). آیا دیوید هیوم برای پذیرش وجود خداوند جایی باقی می‌گذارد؟، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، ۲۹(۱۱۳)، صص.....

<https://doi.org/10.22081/JPT.2024.68977.2122>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ • تاریخ انتشار آنلاین:



نظر

آیا دیوید هیوم برای پذیرش وجود خداوند جایی باقی می‌گذارد؟

خود دیوید هیوم در باب مباحث مطرح شده، به برخی آثار و دیدگاه‌های شارحان و مفسران وی در بخش‌هایی که مورد نیاز است، اشاره و به تحلیل و بررسی آنها نیز پرداخته شده است. دست آخر نتیجه این شد که هیوم در فلسفه خود برای پذیرش وجود خداوند جایی باقی نمی‌گذارد.

کلیدواژه‌ها

خدا، عالم مادی، اصل شکاکانه، اصل طبیعت‌گرایانه، چالش شکاکانه، چالش فریب، مسئله شر، دیوید هیوم.



نظر
شماره

سال بیست و هشتم، شماره چهارم (پیاپی ۱۱۲)، زمستان ۱۴۰۲

در عالم، شریر و نیکوکار رنجور می‌شوند. مردم از خداوند طلب کمک و رحمت می‌کنند؛ اما خدا ساکت است؛ این مسئله‌ای است که به شکل بحران ایمانی ظاهر می‌شود و اغلب منجر به فروپاشی اعتماد به خداوند و درنهایت تردید به وجود او می‌شود. در مکتوبات هیوم اوضاع و احوال این گونه است. این فیلسوف از چالش شکاکانه^۱ و چالش فریب^۲ استفاده کرد تا استدلال کند که باورهای ما درباره وجود خداوند مشمول تناقض‌ها و دشواری‌ها است؛^۳ امری که به هیوم اجازه داد تا خدا را تنها یک مهممل بی‌معنا قلمداد کند؛ اما به تازگی، در کتاب‌ها و مقالات مشاهده می‌شود که محققان تلاش می‌کنند تا این رویکرد معارضه‌جویانه هیوم درباره وجود و صفات الهی را تعدیل کنند و نشان دهند که او وجود خدا را تصدیق می‌کند. در کتاب‌های به سوی دین درست آدمی: خداپرستی راستین، امید معتدل و اخلاق عملی^۴ (Willis, 2014, pp. 5-12) اثر آندره ویلز،^۵ ستیز روشنفکری: فلسفه، مدرنیته، و رهایی‌بخشی آدمی^۶ (Israel, 2006, pp. 692-693) اثر جاناتان اسرائیل،^۷ رنج ذهنی و مالیخولیای فلسفی^۸ (Livingston, 1998, p. 78) اثر دونالد لیوینگستون،^۹ مطالعاتی در فلسفه دیوید هیوم^{۱۰} (Hendel, 1925, pp. 267-309) اثر چارلز هندل،^{۱۱} و فلسفه دین هیوم^{۱۲} (Gaskin, 1988, p. 271) اثر گسکین،^{۱۳} اوضاع و احوال



1. Skeptical Challenge

2. Deception Challenge

۳. هیوم با استفاده از چالش شکاکانه، فقط استدلال‌های پیشینی و پسینی اثبات وجود خداوند را سست کرد. هدف این چالش این بود که اثبات کند خدا وجود ندارد؛ اما چالش فریب بی‌پروایانه این نتیجه‌گیری را هدف خود قرار داده است.

4. Toward a Humean True Religion: Genuine Theism, Moderate Hope and Practical Morality

5. Andre Willis

6. Enlightenment Contested: Philosophy, Modernity, and the Emancipation of Man

7. Jonathan Israel

8. Philosophical Melancholy and Delirium

9. Donald Livingston

10. Studies in the Philosophy of David Hume

11. Charles Hendel

12. Hume's Philosophy of Religion

13. J.C.A Gaskin



این گونه است. عمدتاً گواه این محققان آخرین تبادلات بین فیلوی شکاک و کلثانتس است:

هیچ فردی به اندازه انسانی که به دیده عبرت ساختار تبیین‌ناپذیر طبیعت را می‌بیند نمی‌تواند به مقام ژرف پرستش خداوند نائل نشود. قصد و غایت و نظم همه‌جا قابل مشاهده است. همین که آدمی تصمیم می‌گیرد نظم‌های مشهود تجربی را جست‌وجو کند، قوه تخلیش به دیدن چیزی متمایل می‌شود که آن را به عنوان جزئی از نظام کلی قانون‌مندی که به وسیله آفریننده‌ای عاقل ایجاد شده است تلقی می‌کند (هیوم، ۱۳۹۶، ص ۲۷۲).

اما آیا تعبیر هیوم از علت عالم به همان معصومیتی است که او در این نقل قول مطرح می‌کند؟ نویسندگان مقاله پیش‌رو مدعی‌اند با وجود تلاش محققان در تفسیر روشن و خوب جنبه نظری فلسفه دین هیوم، باز هم ایراداتی متوجه تفسیرهای آنهاست، از جمله لحاظ‌نکردن پیامدهای الهیاتی مخرب مختلف اصل شکاکانه^۱ و اصل طبیعت‌گرایانه^۲ نظام هیوم درباره باورمان به وجود عالم مادی. ملاحظاتی که به گمان ما، رویکرد بدبینانه هیوم درباره وجود خداوند، هرچند به صورت حداقلی را نشان می‌دهد که در متن مقاله، مفصل به آن پرداخته‌ایم.

۱. ارتباط میان اثبات وجود عالم مادی و اثبات وجود خداوند

هیوم در کاوش نخست *An Enquiry Concerning Human Understanding*، آنجا که بحث فشرده قابل توجهی از مسئله عالم مادی عرضه می‌کند صراحتاً درباره اهمیت ارتباط میان اثبات وجود عالم مادی و اثبات وجود خداوند و تقدم آنها به یک‌دیگر اظهار نظر کرده است:

اگر جهان خارج یک بار محل سؤال قرار بگیرد، عاجز خواهیم بود از یافتن

1. Skeptical Principle
2. Naturalistic Principle

دلیل‌هایی که از آن طریق وجود باری تعالی یا هیچ‌یک از صفاتش را اثبات کنیم (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۷).

در رسالهٔ *A Treatise of Human Nature*، در بخش شکاکیت در باب حواس، بحث هیوم با این پرسش آغاز می‌شود که چه چیزی ما را به سوی باورداشتن به وجود جسم سوق می‌دهد. برای هیوم باورداشتن به وجود جسم باورداشتن به این امر است که اشیا متمایز از ذهن، پیوسته وجود دارند؛ حتی زمانی که ما آنها را ادراک نمی‌کنیم:

باید این دو پرسش به هم گره‌خورده را جداگانه بررسی کنیم؛ یعنی این پرسش‌ها (الف) چرا وجودی پیوسته و مستمر را به متعلق‌ها نسبت می‌دهیم؛ حتی هنگامی که برای حواس ما حاضر نیستند؟ و (ب) چرا فرض می‌کنیم که آنها واجد وجودی متمایز از ذهن و ادراک هستند؟ (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۵۵).

منشأ باورداشتن به وجود پیوسته و متمایز اشیا یا باید حواس یا عقل و یا تخیل باشد. هیوم خاطر نشان می‌کند که حواس و عقل نمی‌توانند منشأ باورداشتن ما به وجود پیوسته و متمایز اشیا باشند. هیوم با استدلال اینکه منشأ باورداشتن ما به وجود پیوسته و متمایز اشیا، نه حواس و نه عقل است، پیش می‌رود تا نشان دهد چگونه مفهوم وجود متمایز، پیوسته و مستمر اشیا از هم‌زمانی^۱ بین کیفیات برخی از انطباعات ما و برخی از کیفیات نازل معین تخیل ناشی می‌شود:

چون همهٔ انطباعات وجودی درونی و ناپایدار دارند و آن‌گونه نیز پدیدار می‌شوند، مفهوم وجود متمایز و پیوستهٔ آنها باید از وقوع هم‌زمان برخی از کیفیات آنها با کیفیات قوهٔ تخیل ناشی شود و از آنجا که این مفهوم همهٔ آنها را شامل نمی‌شود باید از کیفیات معینی ناشی شود که مخصوص برخی انطباعات اند (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۶۲).

جزئیات و پیچیدگی‌های این تبیین هیوم نباید شما را نگران کند؛ زیرا آنچه مهم است این است که به چه شیوه برخی از انطباعات ما بر تخیل تأثیر می‌گذارند و ما به

1. Concurrence





سوی باور عامیانه^۱ به وجود جسم سوق می‌یابیم. هیوم می‌گوید: عوام‌الناس ادراکات و متعلق‌ها را با هم خلط می‌کنند و به خودِ اموری که می‌بینند یا احساس می‌کنند وجودی متمایز و پیوسته نسبت می‌دهند. تقریباً همهٔ ابنای بشر و حتی خود فلاسفه در بیشتر ایام حیات خود بر این دیدگاه‌اند. بنابراین تنها متعلق‌های موجود ادراکات ما هستند. این متعلق‌ها هنگامی هم که ادراک نمی‌شوند، همچنان به وجود خود ادامه می‌دهند، نه با غیبت ما معدوم می‌شوند و نه با حضور ما به وجود می‌آیند. در این میان، آنچه برای دیدگاه عامیانه^۲ بنیادین است، این باور تخیلی است که ادراکات ما خودشان وجودی پیوسته و متمایز دارند؛ اما اندکی تأمل و باریک‌اندیشی بطلان دیدگاه عامیانه را آشکار خواهد کرد. هیوم آزمون‌هایی را پیشنهاد می‌دهد که از طریق آنها ممکن است به سرعت دریابیم که آموزهٔ وجود مستقل ادراکات محسوس ما در تناقض با آشکارترین تجربه‌ها قرار دارد:

قبلاً نشان دادم که میان اصول وجود متصل و وجود متمایز یا مستقل پیوندی نزدیک وجود دارد و همین که اولی را اثبات کردیم، دومی نیز به مثابهٔ نتیجهٔ ضروری آن از پی خواهد آمد. هر وقت ذهن نخستین و طبیعی‌ترین تمایل خویش را دنبال کند، نخست عقیده به وجود متصل واقع می‌شود و بدون نیاز به بررسی یا تأمل بیشتر، عقیدهٔ دوم در کنار آن می‌روید؛ اما هنگامی که آزمون‌ها را مقایسه می‌کنیم و اندکی بدان‌ها فکر می‌کنیم، به سرعت در می‌یابیم که آموزهٔ وجود مستقل ادراکات محسوس ما در تناقض با آشکارترین تجربه‌ها قرار دارد (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۲۸۱-۲۸۲).

فیلسوفان^۳ با تکیه بر این گواه نتیجه می‌گیرند هر آنچه برای ذهن پدیدار می‌شود

1. Vulgar Belief

2. Vulgar View

۳. منظور نگارندگان بخش فلسفی جامعه است؛ افرادی که نقطهٔ مقابل عوام جامعه هستند. برای آگاهی از دلیل برگزیدن این لفظ می‌توانید به بخش دربارهٔ شکاکیت در باب حواس کتاب *رساله‌ای دربارهٔ طبیعت هیوم* مراجعه کنید.

چیزی جز یک ادراک نیست؛ امری منقطع و وابسته به ذهن. به همین دلیل فیلسوفان میان ادراکات و متعلق‌ها تفکیک قائل می‌شوند. برای آنها ادراکات امری منقطع و ناپایدارند که در هر تکرار یا بازگشت متفاوت‌اند. متعلق‌ها نیز امور غیرمنقطع به شمار می‌آیند که وجود و هویتی متصل را حفظ می‌کنند:

نتیجه طبیعی این استدلال آن خواهد بود که ادراکات آدمی، نه وجود متصل دارند و نه مستقل. در واقع فلاسفه تا کنون به این عقیده سوق پیدا می‌کردند که نظام خویش را تغییر دهند و (همان‌گونه که ما نیز در آینده چنین خواهیم کرد) میان ادراکات و متعلق‌ها تفکیک قائل شوند که از آن میان، ادراکات امور منقطع و ناپایداری تلقی می‌شوند که در هر تکرار یا بازگشت متفاوت‌اند و متعلق‌ها غیرمنقطع به شمار می‌آیند و وجود و هویتی متصل را حفظ می‌کنند (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۲۸۲-۲۸۳).

۱۵



تذکره

آیا دیوید هیوم برای پذیرش وجود خداوند جایی باقی می‌گذارد؟

هیوم این نظام جدید فیلسوفان را به مثابه فرضیه‌ای فلسفی مربوط به وجود دو گانه ادراکات و متعلق‌ها توصیف می‌کند. نظام فلسفی جدیدی که فرزند خوفناک دو اصل مخالف با نام‌های عقل و تخیل است که هر دو توأمان توسط ذهن پذیرفته می‌شوند و هیچ‌یک قادر به نابودی آن دیگری نیست:

این نظام جدید فلسفی فرزند خوفناک دو اصول متناقض است که هر دو توأمان توسط ذهن پذیرفته می‌شوند و هیچ‌یک قادر به نابودی آن دیگری نیست. قوه تخیل به ما می‌گوید که ادراکات مشابه ما وجودی متصل و غیرمنقطع دارند، و با غایب شدن از بین نمی‌روند؛ اما تأملات به ما می‌گویند که حتی ادراکات مشابه ما نیز در وجود خویش منقطع و متفاوت با یکدیگرند (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۸۷).

فرضیه فلسفی وجود دو گانه^۱ با اینکه باعث راحتی خیال می‌شود، هیچ رهنمود مهمی برای قوای عقل و تخیل ندارد:

نظام فلسفی مذکور رهنمود مهمی برای قوه عقل یا تخیل ندارد. دلیل این موضوع

1. Philosophical Hypothesis of Double Existence



آن است که چون بنا به تجربه در می‌یابیم که این نظام فلسفی برای آن است که بر بسیاری از اذهان و به طور خاص، بر اذهان کسانی که در این موضوع بسیار کم فکر می‌کنند- چیره شود، باید همه قدرت خویش را از نظام عامیانه اخذ کند؛ چون در نهاد خویش هیچ قدرتی ندارد (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۸۵).

به باور هیوم فیلسوف می‌تواند به دلیل شرطی شدن به وسیله تخیل، به سوی دیدگاه عامیانه بازگردد:

اما اگر لحظه‌ای که فکر خویش را آسوده بگذاریم، طبیعت خود را آشکار خواهد ساخت و ما را به سمت عقیده پیشین خود خواهد برد. گاهی طبیعت چنان تأثیری دارد که می‌تواند پیشرفت تفکر ما را حتی در میان عمیق‌ترین تأملات خویش متوقف کند و می‌تواند ما را از همراهی با نتایج عقیده‌ای فلسفی باز دارد (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۸۶).

زمانی که ما درباره این دو نظام تأمل می‌کنیم خودمان را در حالتی خواهیم یافت که در آن تمام اطمینان خود را از دست داده‌ایم. با این حال، برای هیوم بدیهی است که این تمایل شکاکانه، هم در باب عقل و هم در باب حواس نمی‌تواند برای مدتی طولانی حفظ شود:

این تردید شکاکانه، هم در مورد عقل و هم در مورد حواس، بیماری‌ای است که هرگز از ریشه علاج نمی‌شود؛ بلکه باید به قدر توان آن را از خود دور سازیم [...]. به همین دلیل است که من به آنها اعتماد کامل دارم و فارغ از عقیده خواننده کتاب در این لحظه، مسلم فرض می‌گیرم که یک ساعت بعد [به دلیل بازگشتن به زندگی روزمره] قانع خواهد شد که هم جهان بیرونی وجود دارد و هم جهان درونی (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۲۹۰-۲۹۱).

اگرچه عقل به تنهایی ما را به کنار گذاشتن باورمان به وجود مستمر و متمایز اشیا سوق می‌دهد، این دیدگاه تنها توسط برخی از شکاکان عجیب پذیرفته شده است: هرچند همه فرقه‌های فلسفی در باب رأی دوم اتفاق نظر دارد، رأی اول - که به نحوی نتیجه قهری آن است- برای برخی از شکاکان عجیب بوده است؛ شکاکانی

که بیش از همه، آن عقیده را به زبان ابراز داشته‌اند و هرگز نتوانسته‌اند از صمیم قلب بدان باور داشته باشند (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۸۵-۲۸۶).

هیوم با طرح دیدگاه تند و معتدل، و فرضیه فلسفی وجود دوگانه می‌خواهد بیان کند باورهای ما درباره وجود خارجی اشیا - که به تأثیری نسبی که عقل و تخیل بر ما دارد وابسته‌اند - اساساً پویا و مشمول تغییرند. همه ما زمانی که درباره نظام فلسفی و نظام عامیانه تأمل می‌کنیم، بین دیدگاه تند که منجر به شک‌گرایی می‌شود و دیدگاه معتدل که دیدگاه عامیانه است، مردد خواهیم بود. فرضیه فلسفی وجود دوگانه یک وضعیت بینابین است که ما را به آرامش می‌رساند؛ اما هیوم روشن می‌کند که این عقیده معقول‌تر از دو دیدگاه پیشین نیست.

بند اخیر نشان می‌دهد که هدف کلی هیوم پذیرش یا رد هر یک از سه دیدگاه تند، معتدل و فرضیه فلسفی وجود دوگانه نیست؛ بلکه هدف او بیشتر تبیین اصولی است که در ذهن آدمی عمل می‌کنند و ما را ناگزیر از موضعی به موضع دیگر سوق می‌دهند. در واقع تحلیل هیوم حاکی از آن است که فرضیه مادی‌انگار ممکن است شکل دیدگاه عامیانه یا شکل فرضیه فلسفی وجود دوگانه را به خود بگیرد که هر دو مشمول تناقض‌ها و دشواری‌هاست. دیدگاه عامیانه تنها با آزمون‌هایی اندک به آسانی رد می‌شود. بنابراین ما به سوی آموزه وجود دوگانه سوق می‌یابیم. با این حال، این دیدگاه همان مشکلات نظام عوام‌الناس را دارد به اضافه مشکلات دیگری که مختص خود آن است. با وجود تمام اینها، ما نمی‌توانیم عقیده به وجود مستمر و متمایز اشیا را به شکل یک شکاک عجیب رد کنیم. بنابراین فلسفه ما را در یک وضعیت بینابینی تنها می‌گذارد. ما وقتی آرامش خود را به دست می‌آوریم به سوی دیدگاه عامیانه بازمی‌گردیم؛ ولی زمانی که مشکلات فلسفی مربوط به فرضیات درباره جسم، بر ما فشار می‌آورد، ما به طور لحظه‌ای همه اطمینان به حواسمان را از دست می‌دهیم.

۱-۱. اصل شکاکانه نظام هیوم درباره باورمان به وجود عالم مادی

یکی از بحث‌برانگیزترین پرسش‌ها در خصوص دیدگاه‌های هیوم درباره وجود عالم





مادی این است که آیا او را در این خصوص باید یک شکاک بدانیم یا خیر؟ پرسشی دیگر که بسیار مرتبط با پرسش قبلی است این است که آیا هیوم در این باب، به سادگی براهین بارکلی^۱ را پیش برده است یا خیر؟

هیوم در ضمیمه‌ای که بر پانزدهمین بند قسمت اول بخش دوازدهم کاوش نخست آورده است، ارزیابی خود از بارکلی و موضع او در باب مسئله شک گرای را به اختصار و بسیار دقیق بیان می‌کند. او می‌گوید که:

براهین بارکلی، بهترین درس‌هایی از شکاکیت را تشکیل می‌دهند که می‌توان در میان فیلسوفان باستان یا جدید یافت [...] با این حال، او در صفحه عنوانش اظهار می‌دارد (و بی‌تردید با صداقت بسیار) که کتابش را بر ضد شکاکان و نیز بر ضد ملحدان و آزاداندیشان تصنیف کرده است؛ اما اینکه همه دلیل‌هایش، گرچه مراد از آنها چیز دیگری بوده باشد، فی الواقع صرفاً شکاکانه است. از این حرفش نمایان می‌شود که پذیرای هیچ پاسخی نیستند و هیچ یقینی ایجاد نمی‌کنند. تنها اثرشان این است که آشفتگی و تزلزل و حیرتی آنی را باعث می‌شوند که حاصل شکاکیت است (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۸).

هیوم در این نقل قول روشن می‌کند که موضع او در باب موضوع وجود عالم مادی به دو اصل بنیادین بازمی‌گردد که برگرفته از اصول متضاد و وفق‌ناپذیر عقل و تخیل‌اند. اصل نخست که ما آن را اصل شکاکانه می‌نامیم این است که براهین شکاک پذیرای هیچ پاسخی نیستند؛ اما کدامین براهین شکاکانه؟ دو ادعای شکاکانه متفاوت که در اینجا دخیل‌اند باید از هم تفکیک شوند. اولی مدعی است که باور طبیعی ما به وجود جسم فاقد هرگونه حمایت آشکار است. هیوم بر این ادعای شکاکانه از طریق نشان‌دادن اینکه نه عقل و نه حواس نمی‌توانند باور ما را به وجود داشتن عالم مادی توجیه کنند استدلال می‌کند. با این حال، این امر به خودی خود ادعا نمی‌کند که باور طبیعی ما به جسم نادرست است. دومین ادعا که قوی‌تر است این است که باور طبیعی ما به جسم در

1. George Berkeley

تقابل با عقل قرار دارد؛ زیرا متضمن مفروضات کاذب و توهمی بزرگ است:

این فرض توهمی بزرگ است که ادراکات مشابه آدمی به لحاظ عددی برابرند و همین توهم است که ما را به این عقیده هدایت می‌کند که این ادراکات غیرمنقطع، و در عین حال، موجودند؛ حتی هنگامی که برای حواس حاضر نیستند. در باب نظام‌های عامیانه نیز این قول صادق است. افزون بر این، نظام‌های فلسفی نیز با همین دشواری‌ها مواجه‌اند (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰).

توهم بزرگ هیوم بیش از همه، به این موضوع توجه دارد که ادراکات مشابه آدمی به لحاظ عددی برابرند که ما را به سوی این عقیده هدایت می‌کند که این ادراکات، غیرمنقطع و در عین حال موجودند. حتی هنگامی که برای حواس ما حاضر نیستند. بدیهی است که هیوم اصل شکاکانه قوی‌تر را که در نظام عامیانه اعمال می‌شود می‌پذیرد؛ زیرا صراحتاً استدلال می‌کند که این امر، نادرست است. گذشته از این، هیوم ادعا می‌کند که نظام فلسفی وجود دوگانه فرضیه‌ای است که هیچ رهنمود مهمی برای قوه عقل ندارد و اینکه به چنین عقیده‌ای تنها از مجرای فرضیه رایج این همانی^۱ و اتصال ادراکات منقطع‌مان نائل می‌شویم:

هیچ اصولی، چه برآمده از قوه فاهمه یا قوه خیال وجود ندارد که ما را مستقیماً به سوی پذیرش عقیده به وجود دوگانه ادراکات و متعلق‌ها سوق دهد. به چنین عقیده‌ای نمی‌توان نائل شد مگر از مجرای فرضیه رایج این همانی و اتصال ادراکات منقطع (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۸۳).

به جز این، هیوم استدلال می‌کند که نظام فلسفی، نه تنها مشکلات نظام عوام‌الناس را دارد؛ همچنین برخی دیگر از مشکلاتی را که مختص خود آن است دارد. به طور ویژه، نظام فلسفی مستلزم آن است که ما با جعل وجود دوگانه ادراکات و متعلقات جعل جدیدی را خلق کنیم و سپس فرض کنیم که دومی شبیه اولی است. با وجود این، ما نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که نظام فلسفی تنها به این دلیل نادرست است که نظام عامیانه

1. Identity





نادرست است و ما قادر به توجیه باورمان در نظام فلسفی نیستیم. هیوم در چهارمین قسمت بخش چهارم کتاب اول رساله، آنجا که درباره فلسفه جدید سخن می‌گوید، برهان دیگری علیه نظام فلسفی عرضه می‌کند. برهانی که او مطرح می‌کند به طرح کلی استدلال بارکلی در اصول علم انسانی^۱ بسیار نزدیک است.^۲ هیوم ملاحظه می‌کند که نظام فلسفی به تمایز بنیادین میان خصوصیات اولیه و خصوصیات ثانویه بستگی دارد. هیوم به این تمایز مورد بحث، یک اعتراض قاطع دارد:

معتقدم که ایرادات فراوانی را می‌توان بر این نظام وارد ساخت؛ اما در حال حاضر، بحث خود را به ایرادی محدود خواهم کرد که به باور من بسیار تعیین‌کننده است. مدعی‌ام که به جای تبیین اعمال متعلق‌های بیرونی به واسطه خود آن متعلق‌ها می‌توانیم همه آنها را معدوم انگاریم و خود را تا سر حد افراطی‌ترین شکاکیت، در باب متعلق‌های بیرونی برسانیم. اگر رنگ‌ها، صداها، مزه‌ها و بوها صرف ادراکات باشند، اموری که فهم و ادراک می‌کنیم دیگر واجد وجود متصل و مستقل نخواهند بود؛ حتی حرکت و امتداد و صلیبیت نیز که کیفیات نخستینی هستند که عمدتاً برای آنها تأکید می‌شود، چنین خواهند بود (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۳۰۲).

بر اساس این تبیین، متعلقات یا اجسام مادی باید به لحاظ خصوصیات اولیه حقیقی‌شان فهم شوند. با این حال، هیوم مدعی است هر متعلق‌ی که دارای خصوصیات اولیه است و ما می‌توانیم آن را تصور کنیم باید خصوصیات ثانویه نیز داشته باشد؛ یعنی اگر ما به کل خصوصیات ثانویه را از یک متعلق حذف کنیم، درواقع ما آن متعلق را به کل معدوم می‌کنیم و به هیچ فرو می‌کاهیم:

مدعی‌ام که می‌توانیم همه متعلق‌های بیرونی را معدوم انگاریم و خود را تا سر حد افراطی‌ترین شکاکیت، در باب متعلق‌های بیرونی برسانیم. اگر رنگ‌ها، صداها، مزه‌ها و بوها صرف ادراکات باشند، اموری که فهم و ادراک می‌کنیم دیگر واجد

1. The Principles of Human Knowledge

۲. صفحات نه تا پانزده کتاب رساله در اصول علم انسانی جرج بارکلی را بنگرید (بارکلی، ۱۳۹۲، صص ۹-۱۵).

وجود متصل و مستقل نخواهند بود. حتی حرکت و امتداد و صلبيت نیز که کیفیات نخستینی هستند که عمدتاً برای آنها تأکید می‌شود، چنین خواهند بود. [...] افزون بر این به بیان درست، همان‌گونه که قبلاً نشان دادیم، صلبيت یا نفوذناپذیری چیزی نیست جز امتناع معدوم‌شدن. به چه دلیل بر ساختن تصویری متمایز از متعلقی که معدوم‌شدنش را محال می‌دانیم، برای ما ضرورت بیشتری دارد؟ امتناع معدوم‌شدن قابل تحقق نیست و به‌نفسه هرگز نمی‌تواند محقق فرض شود؛ بلکه ضرورتاً محتاج متعلق یا وجودی واقعی است که بتواند بدان تعلق داشته باشد. حال، این دشواری همچنان باقی می‌ماند که چگونه باید از این متعلق یا موجود تصویری بر سازیم، بدون اینکه به کیفیات ثانویه و محسوس رجوع کنیم (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۳۰۲-۳۰۴).

هیوم ادعا می‌کند تلاش فیلسوفان جدید برای نشان‌دادن این نکته که متعلقات مادی فقط دارای خصوصیات اولیه هستند، نه خصوصیات ثانویه، تنها یک انتزاع پوچ و نامفهوم را بر جای می‌گذارد. او در کاوش نخست به این نکته بازمی‌گردد:

ماده را از همه خصوصیات قابل درکش، هم خصوصیات اولیه و هم خصوصیات ثانویه، محروم کنید، به طریقی آن را نابود می‌کنید، و تنها چیز ناشناخته توضیح‌ناپذیری باقی می‌گذارید، در مقام علت ادراکاتمان، مفهومی آنچنان ناکامل که هیچ شکاکی آن را شایستهٔ مقابله تلقی نخواهد کرد (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹).

بنابراین فلسفهٔ جدید به دلیل اینکه خصوصیات ثانویه را از متعلقات مادی حذف می‌کند، این متعلقات را به هیچ فرو می‌کاهد. در مجموع دیدگاه هیوم این است که دیدگاه عامیانه نادرست است و دیدگاه فلسفی در تلاش برای پرهیز از همهٔ مشکلات نظام عوام‌الناس به سوی تبیینی از اجسام سقوط می‌کند که اگر واقعاً نادرست نباشند، بی‌معنا و پوچ است و ما را در یک وضعیت مشابه با عجیب‌ترین شک‌گرایی قرار می‌دهد.

۱-۲. اصل طبیعت‌گرایانهٔ نظام هیوم دربارهٔ باورمان به وجود عالم مادی

اصل دوم که ما آن را اصل طبیعت‌گرایانه خواهیم خواند این است که براهین





شکاکانه هیچ یقینی ایجاد نمی‌کنند. به طور ویژه، هیوم ادعای بارکلی را که نامادی‌انگاری^۱ دیدگاه عقل عرفی شخص معمولی است رد می‌کند؛ زیرا این نظام عوام‌الناس است که دیدگاه عقل عرفی شخص معمولی است که متعلقات بلاواسطه ما از ادراک را برای داشتن وجودی مستمر و متمایز می‌گیرد. در واقع دیدگاه عامیانه دیدگاهی است که ما را وادار می‌کند آن را باور کنیم و انتخاب دیگری نداشته باشیم:

پس شکاک همچنان به تعقل کردن و باورداشتن ادامه می‌دهد؛ ولو آنکه ادعا شده باشد که او نمی‌تواند با استفاده از عقل، از عقل خویش دفاع کند. بر اساس همین قاعده، او باید اصل مربوط به وجود جسم را تصدیق کند؛ هر چند که او نمی‌تواند با هیچ استدلال فلسفی ادعا کند که به صدق آن باور دارد. طبیعت این موضوع را به انتخاب وی واگذار نکرده؛ بلکه بدون شک کاری کرده است که اعتماد به استدلال‌ها و نظرورزی‌های غیریقینی خود را بسیار بااهمیت بدانیم. این پرسش بجاست که کدام علل ما را به باورداشتن به وجود جسم سوق می‌دهند؟ اما این پرسش بیهوده است که آیا جسم وجود دارد یا نه؟ وجود جسم چیزی است که باید در همه استدلال‌های خویش مسلم فرض کنیم (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۵۴).

مطابق با گفته هیوم همه ما بیشتر اوقات به دیدگاه عامیانه تمایل داریم و این تمایل، نه تنها شامل فیلسوفان بلکه شکاکان عجیب را هم دربرمی‌گیرد. با نظر به اینکه دیدگاه عامیانه دیدگاهی است که متضمن بطلان و توهم محض است، اصل طبیعت‌گرایانه اشاره می‌کند که همه ما ملزم به باورداشتن به وجود جسم هستیم. با اینکه تأمل و باریک‌اندیشی اندک کافی است تا بطلان این عقیده را دریابیم.

۲. وجود خداوند

در بالا به تبیین اصل شکاکانه و اصل طبیعت‌گرایانه نظام هیوم درباره باورمان به وجود عالم مادی پرداختیم و در بخش پیش از آن متعهد شدیم تا پیامدهای ضمنی تعهد

1. Immaterialism

هیوم به این دو اصل را برایتان شرح دهیم. با نخستین پیامد منفی آنها شروع می‌کنیم.

۱-۲. چالش شکاکانه نظام هیوم درباره باورمان به وجود خداوند

تردیدهای شکاکانه هیوم درباره معرفت ما از وجود عالم مادی آشکارا به تمامی اثبات‌های وجود خداوند که به معرفت ما از وجود عالم مادی مبتنا دارند آسیب می‌رساند.^۱ این اظهار هیوم که باور به وجود عالم مادی بطلان و توهم محض است، تهدیدی برای اثبات‌های آشنای وجود و صفات خداوند است. این امر نه تنها برای الهی‌دانان و فیلسوفان نیوتنی آن زمان، برای خود هیوم هم روشن بود:

توسل به درست‌نمایی باری تعالی برای اثبات درست‌نمایی حواس ما مطمئناً ساختن یک دور بسیار نامنتظر است. گذشته از اینکه، اگر جهان خارج یک بار محل سؤال قرار گیرد، عاجز خواهیم بود از یافتن دلیل‌هایی که از آن طریق وجود باری تعالی یا هیچ‌یک از صفاتش را اثبات کنیم (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۷).

درباره تهدیدی که تردیدهای هیوم برای اثبات‌های وجود خداوند فراهم می‌کند باید به دو نکته توجه کنیم. اولین نکته این است که نسخه ضعیف اصل شکاکانه هیوم که فقط ادعا می‌کند باور ما به وجود عالم مادی فاقد حمایت موجه است، اما نه اینکه این باور نادرست باشد، برای بی‌اعتبار کردن استدلال‌های پیشینی^۲ و استدلال‌های پسینی^۳ اثبات وجود خداوند که می‌خواهند از معرفت فرضی عالم مادی به سوی معرفت به

۱. دکارت اولین فیلسوفی بود که در کتاب تأملات استدلال کرد که ما با اثبات اینکه خداوند وجود دارد و نمی‌تواند فریبکار باشد می‌توانیم اثبات کنیم که عالم مادی وجود دارد. برای او معرفت از وجود عالم مادی به اثبات پیشینی وجود خداوند بستگی داشت:

و از آنجا که هیچ دلیلی برای اعتقاد به وجود خدایی که فریبکار باشد ندارم و حتی هنوز مطمئن نشده‌ام که خدایی وجود داشته باشد، دلیلی برای شکی که تنها بر این نظر مبتنی باشد، بسیار ضعیف و به تعبیری متافیزیکی است؛ اما برای طرد کامل این نظر باید به محض پیش‌آمدن فرصت تحقیق کنم که آیا خدایی وجود دارد و اگر دریافتم که وجود دارد باز هم تحقیق کنم که آیا ممکن است فریبکار باشد؛ زیرا تا این دو حقیقت را نشناخته باشم گمان نمی‌کنم که هرگز بتوانم به چیزی یقین حاصل کنم (دکارت، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

2. Argument a Priori

3. Argument a Posteriori





خداوند حرکت کنند کافی است. ما این را چالش شکاکانه هیوم می‌نامیم. نکته دوم این است که اصل طبیعت گرایانه هیوم نمی‌تواند براهین الهیاتی را به طور مؤثر، از چالش شکاکانه محافظت کند؛ زیرا هدف این اصل این است که نشان دهد باورهای ما در باب وجود و صفات خداوند در واقع مشمول تناقض‌ها و دشواری‌ها هستند:

حال که در همه نظام‌های فلسفی، در باب متعلق‌های بیرونی و همچنین تصور ماده‌ای که بسیار روشن و متعین گمان می‌کردیم، چنین تناقض‌ها و دشواری‌هایی را یافتیم طبیعتاً انتظار دشواری‌ها و تناقض‌های بزرگتری را در هر فرضیه‌ی مربوط به ادراکات درونی آدمی و ماهیت ذهن خواهیم داشت (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۳۰۶-۳۰۷).

اصل طبیعت‌گرایانه هیوم که اظهار می‌کند ما توسط طبیعت خودمان مجبور شده‌ایم به وجود ماده باور کنیم همراه اصل شکاکانه قوی که صریحاً اظهار می‌کند باور ما به وجود جسم نادرست است آشکارا به این نتیجه منتهی می‌شود که ما به طور نظام‌مند، توسط کارگری‌ها و عملکردهای طبیعی تخیل در باورمان به وجود ماده فریب خورده‌ایم. مگر اینکه خداوند فریبکار باشد و ما را در باورمان به وجود جسم فریفته باشد؛ اما این امر بی‌معنا است و خداوند نمی‌تواند در این امر، مدخلیت داشته باشد:

توسل به درست‌نمایی باری تعالی برای اثبات درست‌نمایی حواس ما مطمئناً ساختن یک دور بسیار نامنتظر است. اگر درست‌نمایی او اصلاً در این موضوع مدخلیت می‌داشت، حواس ما به تمامی خطاناپذیر می‌بود (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۷).

وقتی برهان هیوم به این شیوه قرائت می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که خداوند وجود ندارد. مسلم است برهانی که هیوم در حال پیش‌بردن آن است به فرضیات پنهان و یا مفروض ابتدا دارد. زمانی که این فرضیات هویدا می‌شوند، برهان هیوم ساختار زیر را خواهد داشت:

- ۱) ما به طور طبیعی و اجتناب‌ناپذیر به وجود جسم باور داریم؛ یعنی به طور معمول و در درجه اول به شکل عامیانه.
- ۲) باور ما به وجود جسم، نادرست و تنها یک توهم است؛ یعنی ما درباره این باور خود فریب خورده‌ایم.

۳) اگر خداوند وجود دارد و ما به طور طبیعی در باب وجود جسم فریب خورده‌ایم، پس خداوند فریبکار است.

۴) خداوند نمی‌تواند فریبکار باشد.

۵) اگر ما در باور طبیعی خود درباره وجود جسم فریب خورده باشیم، پس خداوند وجود ندارد.

۶) بنابراین خداوند وجود ندارد.

این برهان با اصل طبیعت گرایانه و شکل قوی اصل شکاکانه هیوم آغاز می‌شود. همان طور که در بخش پیش از این توضیح دادیم، این ادعاها در رساله بیان شده‌اند و در کاوش نخست دوباره تأیید می‌شوند. فرضیات سوم و چهارم در رساله قید نشده‌اند؛ اما در کاوش نخست بیان شده‌اند. فرض پنجم صریحاً بیان نشده است؛ اما مستقیماً از فرضیات سوم و چهارم به دست می‌آید. نتیجه‌گیری نیز به صورت آشکار، در رساله و در کاوش نخست وجود ندارد؛ بلکه مستقیماً از فرضیات یکم، دوم و پنجم به دست می‌آید.

از آنجا که هیوم همه فرضیات این برهان را به صراحت بیان نکرده است، بدیهی است که هم در رساله و هم در کاوش نخست، یک شکل پنهان یا مخفی به خود می‌گیرند؛ اگرچه کاوش نخست آشکارا به این نکات اشاره می‌کند.

۲-۲. چالش فریب نظام هیوم درباره باورمان به وجود خداوند

ترکیب اصل طبیعت گرایانه هیوم که اظهار می‌کند ما توسط طبیعت خودمان مجبور شده‌ایم به وجود جسم باور کنیم، با نسخه قوی اصل شکاکانه که اظهار می‌کند باور ما به وجود جسم، نادرست است، برای بی‌اعتبار کردن وجود خداوند کافی است. ما این را چالش فریب هیوم می‌نامیم. همان طور که اشاره کردیم اثبات مورد بحث بر این فرض متکی است که خداوند نمی‌تواند فریبکار باشد. اگرچه چالش شکاکانه کم و بیش در رساله و کاوش نخست مشهود بود، چالش فریب برای آشکارسازی، نیاز به تفحص بیشتر دارد؛ زیرا فرضیات آن ضمنی و غیرصریح‌اند. اما آیا این امر تلاش ما را در نسبت دادن





چالش فریب به هیوم بی اعتبار می کند؟ اولین چیزی که باید در پاسخ به این پرسش بگوییم این است که باید ما به خودمان یادآوری کنیم که بر اساس دیدگاه هیوم، نظام فلسفی در قوه عقل یا تخیل هیچ تأثیری ندارد. بالعکس نظام عامیانه که برای تمام موجودات آدمی یک گرایش طبیعی است و اکثر اوقات بر همه افراد و در همه مدت بر اکثر افراد مسلط می شود. حتی اگر بتوان به راحتی نشان داد که این امر نادرست است:

هرچند تمایل طبیعی قوه خیال ما را به سمت نسبت دادن وجودی متصل به آن دسته از متعلقاتها یا ادراکات محسوسی سوق می دهد که در نمودهای منقطعشان شبیه یکدیگرند، با این حال اندکی تأمل و باریک اندیشی کافی است تا بطلان آن عقیده را دریابیم (هیوم، ۱۳۹۷، صص ۲۸۱-۲۸۲).

از این نقل قول نتیجه می شود حتی اگر هیوم متعهد به این دیدگاه نباشد که نظام فلسفی نادرست یا بی معنا است، او همچنان به این دیدگاه متعهد می ماند که همه ما مایلیم که به طور طبیعی، به وجود جسم به شکل عامیانه باور داشته باشیم و اینکه ما به طور نظام مند، در باب این امر فریب خورده ایم. بنابراین چالش فریب به این شکل باقی می ماند.

تلاش ما در نسبت دادن اصل طبیعت گرایانه به هیوم هم ممکن است مورد انتقاد قرار گیرد؛ برای مثال ممکن است استدلال شود اگرچه هیوم متعهد است که همه ما مایلیم به طور طبیعی، به وجود جسم باور داشته باشیم، این باور اجتناب ناپذیر و یا مقاومت ناپذیر نیست. منتقد ما ممکن است خاطرنشان کند که هیوم در اواخر کتاب اول رساله، آنجا که درباره شکاکیت در باب حواس می نویسد، اعتراف می کند که او در اینجا احساسی کاملاً متضاد دارد و مایل است به حواس خود متوسل شود، نه به هیچ گونه ایمانی:

حال که تا اینجا از همه نظام های عامیانه و فلسفی مربوط به موجودات خارجی تبیینی به دست داده ام نمی توانم احساسی را نادیده بگیرم که هنگام بررسی و نقد آن نظام ها ایجاد می شود. من این موضوع را با این مقدمه چینی آغاز می کنم که ما باید ایمانی ضمنی به حواس خویش داشته باشیم و این نتیجه ای است که باید از کل استدلالم اخذ کنم. اما اگر بخواهم هوشمندی به خرج دهم، باید بگویم که من

در اینجا احساسی کاملاً متفاوت دارم و بیشتر مایلیم به حواس، و بلکه به قوه تخیلم، نه هیچ گونه ایمانی بلکه فقط اطمینان ضمنی داشته باشم (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۲۸۹).
به طور بسیار مشابه، هیوم در قسمت اول بخش دوازدهم کاوش نخست، آنجا که درباره فلسفه شکاکانه سخن می گوید، روشن می کند که ناچیزترین فلسفه، بطلان دیدگاه عامیانه را آشکار می کند:

اما این عقیده عام و ابتدایی همه انسانها به سرعت با کمترین فلسفه نابود می شود، فلسفه ای که به ما می آموزد که هرگز چیزی جز تصویر یا ادراک نمی تواند در ذهن حاضر باشد و حواس صرفاً شاخه هایی اند که از طریق آنها این تصاویر منتقل می شوند، بدون اینکه قادر باشند هیچ ارتباط بی واسطه ای بین ذهن و شیء ایجاد کنند (هیوم، ۱۳۹۷، صص ۱۵۵-۱۵۶).

بنابراین برخلاف استدلال ما، این سنخ فریب اجتناب ناپذیر یا مقاومت ناپذیر نیست. اولین نکته ای که باید در پاسخ به این خط استدلال منتقد و یا منتقدمان بیان کنیم این است که هیوم در پنجاه و ششمین بند قسمت دوم بخش چهارم کتاب اول رساله بر این نکته تأکید می کند که تمایل شکاکانه او محدود به لحظه حاضر است:

ما باید ایمانی ضمنی به حواس خویش داشته باشیم و این نتیجه ای است که باید از کل استدلالم اخذ کنم. اما اگر بخواهم هوشمندی به خرج دهم، باید بگویم که من در اینجا احساسی کاملاً متفاوت دارم و بیشتر مایلیم به حواس، و بلکه به قوه تخیلم، نه هیچ گونه ایمانی بلکه فقط اطمینان ضمنی داشته باشم (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۲۸۹-۲۹۰).

این امر با ملاحظات هیوم در کاوش نخست مطابقت دارد که تأملات شکاکانه درباره وجود جسم ممکن است ما را به آشفتگی، تزلزل، و حیرتی آنی دچار کند:
اما اینکه همه دلیل هایش گرچه مراد از آنها چیز دیگری بوده باشد، فی الواقع صرفاً شکاکانه است؛ از این حرفش نمایان می شود که پذیرای هیچ پاسخی نیستند و هیچ یقینی ایجاد نمی کنند. تنها اثرشان این است که آشفتگی و تزلزل و حیرتی آنی را باعث می شوند که حاصل شکاکیت است (هیوم، ۱۳۹۷، ص ۱۵۸).





اما ما نمی‌توانیم به این حالت ادامه دهیم؛ یعنی ناگزیر به فریب طبیعی حواسمان بازمی‌گردیم. این نکته‌ای است که هیوم در سراسر قسمت دوم بخش چهارم کتاب اول رساله بارها بر آن تأکید می‌کند. در این بخش تردیدهای شکاک درباره وجود جسم با اشاره به این نکته آغاز می‌شود که طبیعت، این موضوع را به انتخاب وی واگذار نکرده است:

پس شکاک همچنان به تعقل کردن و باورد داشتن ادامه می‌دهد، ولو آنکه ادعا شده باشد که او نمی‌تواند با استفاده از عقل، از عقل خویش دفاع کند. بر اساس همین قاعده، او باید اصل مربوط به وجود جسم را تصدیق کند، هر چند که او نمی‌تواند با هیچ استدلال فلسفی ادعا کند که به صدق آن باور دارد. طبیعت این موضوع را به انتخاب وی واگذار نکرده است (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۲۵۴).

هر تردیدی که مطرح شود شکاک همچنان به وجود جسم باور خواهد داشت. همچنین اینکه هیوم می‌گوید هنگامی که شکاکان عجیب وجود پیوسته و متمایز متعلقات را تکذیب کردند آنها این عقیده را به زبان ابراز داشته‌اند و هرگز نتوانسته‌اند از صمیم قلب بدان باور داشته باشند. اگرچه تأملی عمیق و شدید در باب این موضوع ممکن است درجه‌ای از تردید را در لحظه حاضر ایجاد کند، یک ساعت بعد حتی شکاک هم قانع خواهد شد که هم جهان بیرونی و هم جهان درونی وجود دارد. پس مطابق با گفته هیوم باور ما به یک موجود مستقل و پیوسته عقیده‌ای است که چنان ریشه‌های عمیقی در قوه تخیل‌مان دارد که نابودی کامل آن ناممکن است و هیچ اعتقاد فلسفی محکمی به عدم استقلال ادراکات برای زدودن این عقیده کفایت نمی‌کند. فلسفی‌ترین تأملات برای ازین‌بردن باور عامیانه طبیعی ما به وجود جسم می‌تواند این باشد که ما را به سوی شکل دادن فرضیه فلسفی خوفناک وجود دو گانه پیش برد. با وجود این، همان‌طور که هیوم هم اصرار می‌کند تقریباً همه انبای بشر و حتی خود فلاسفه در بیشتر ایام حیات خود همچنان باور عامیانه به وجود جسم را می‌پذیرند. باور عامیانه به وجود جسم برای همه ما -چه بخش غیرمتفکر و غیرفلسفی نوع

بشر و چه فیلسوف - یک باور طبیعی و بسیار نرمال است:

کسانی که در باب این همانی ادراکات مشابه این دیدگاه را می‌پذیرند، در کل بخش غیرمتفکر و غیرفلسفی نوع بشرند [...] و در نتیجه ادراکات خود را تنها متعلق‌های خویش تلقی می‌کنند و هرگز به وجود دو گانهٔ درونی و بیرونی یا بازنمایی‌کننده یا بازنمایی‌شونده نمی‌اندیشند. برای ما خود همان تصویری که برای حواس آشکار می‌شود جسم واقعی است و ما به این تصاویر گسسته و منقطع، این همانی کامل نسبت می‌دهیم. اما از آنجا که انقطاع نمودها در تناقض با این همانی به نظر می‌رسد و طبیعتاً ما را به این سمت هدایت می‌کند که این ادراکات مشابه را متفاوت با یکدیگر تلقی کنیم، اکنون خود را با این دشواری مواجه می‌یابیم که این دو عقیدهٔ متضاد را چگونه آشتی دهیم. گذر سهل و ملایم قوهٔ تخیل از میان تصورات مربوط به ادراکات مشابه باعث می‌شود که بدان این همانی کامل نسبت بدهیم. این شیوهٔ منقطع نمایان‌شدن ادراکات باعث می‌شود که در عین اینکه آنها را بسیار شبیه می‌دانیم، در عین حال موجودات متمایزی تلقی کنیم که بعد از وقفه‌های معینی پدیدار می‌شوند. معضل برآمده از این تناقض، میلی در ما ایجاد می‌کند تا این نمودهای گسسته را با جعل وجود پیوسته، با یکدیگر متحد سازیم (هیوم، ۱۳۹۵، صص ۲۷۵-۲۷۶).

با استفاده از تأملات فلسفی پُرشور ممکن است ما بتوانیم موقتاً این غریزهٔ کور و نیرومند طبیعت را مهار کنیم و یا تغییر دهیم. با وجود این، همهٔ ما به محض تمام‌شدن این تأملات گذرا، به باور عامیانهٔ خود به وجود جسم باز می‌گردیم. بنابراین باور نادرست و فریبنده به وجود مستمر و متمایز ادراکات محسوس، ویژگی اجتناب‌ناپذیر طبیعت آدمی است.

نتیجه‌گیری

دغدغهٔ ما در این مقاله این بود تا خوانندگان امروزی هیوم را نسبت به ضعف‌ها و کاستی‌های تبیین ایجابی مفسران از رویکرد هیوم به وجود خداوند آشنا کنیم، اعم از





مفسرانی که پیش‌رو و معروف هستند یا آنان که از هیوم‌شناسان جوان به شمار می‌آیند. ما این کار را با بررسی نحوه ارتباط میان بحث هیوم از اثبات وجود عالم مادی و اثبات وجود خداوند و تقدم آنها نسبت به یکدیگر انجام دادیم. ما تلاش کردیم تا شما را متوجه کنیم که تبیین هیوم از وجود عالم مادی، مشکلات الهیاتی مختلفی دارد. موارد زیر مهم‌ترین نکاتی است که به دست آمده‌اند:

۱. هیوم با تدوین چالش شکاکانه و چالش فریب نشان داد که باورهای ما درباره وجود و صفات خداوند مشمول تناقض‌ها و دشواری‌هایی هستند.

۲. شکل ضعیف اصل شکاکانه هیوم که فقط ادعا می‌کند باور ما به وجود عالم مادی فاقد حمایت موجه است، اما نه اینکه این باور نادرست باشد، برای بی‌اعتبار کردن وجود خداوند کافی است. ما این را چالش شکاکانه هیوم نامیدیم.

۳. ترکیب اصل طبیعت‌گرایانه هیوم که اظهار می‌کند ما توسط طبیعت خودمان مجبور شده‌ایم به وجود جسم باور کنیم، با شکل قوی اصل شکاکانه او که اظهار می‌کند باور ما به وجود جسم، نادرست است، بنیانی را برای این برهان مطرح می‌کند که یا خداوند وجود ندارد و یا اینکه اگر خداوند وجود دارد، فریبکار است. هیوم فریب طبیعی حواس را بدون هیچ طفره‌ای پذیرفت و مابقی کار را به مخاطبانش واگذار کرد تا نتیجه خود را از این برهان بگیرند. ما این را چالش فریب هیوم نامیدیم.

۴. هیوم با استفاده خود از چالش شکاکانه^۱ تنها استدلال‌های پیشینی و پسینی اثبات وجود خداوند را سست کرد. هدف این چالش این نبود که اثبات کند خداوند وجود ندارد؛ اما چالش فریب بی‌پروایانه این نتیجه‌گیری را هدف خود قرار داده است.

۱. هیوم با استفاده از چالش شکاکانه، فقط استدلال‌های پیشینی و پسینی اثبات وجود خداوند را سست کرد. هدف این چالش این نبود که اثبات کند خدا وجود ندارد؛ اما چالش فریب بی‌پروایانه این نتیجه‌گیری را هدف خود قرار داده است.

۵. چالش فریب هیوم، همان طور که در دومین قسمت بخش چهارم^۱ کتاب اول رساله عرضه شده است،^۲ تنها استدلال هیوم است که به سبب آن هیوم قصد دارد نشان دهد که خداوند بر اساس تفاسیر ارتدوکسی از صفات الوهیت نمی تواند وجود داشته باشد.

۶. بدیهی است که چالش فریب^۳ هیوم با بحث او درباره مسئله شر^۴ ارتباط دارد. در بخش های دهم و یازدهم گفت و شنودها چالش خاص اپیکوریان درباره وجود خداوند از طریق نحوه بررسی مسئله شر در این عالم حاصل می شود که به مثابه گواهی علیه صفات اخلاقی خداوند است.



۱. منظور نگارندگان بخش فلسفی جامعه است؛ افرادی که نقطه مقابل عوام جامعه هستند. برای آگاهی از دلیل برگزیدن این لفظ می توانید به بخش درباره شکاکیت در باب حواس کتاب رساله ای درباره طبیعت هیوم مراجعه کنید.

۲. صفحات نه تا پانزده کتاب رساله در اصول علم انسانی جرج بارکلی را بنگرید (بارکلی، ۱۳۹۲، صص ۹-۱۵).

۳. دکارت اولین فیلسوفی بود که در کتاب تأملات استدلال کرد که ما با اثبات اینکه خداوند وجود دارد و نمی تواند فریبکار باشد می توانیم اثبات کنیم که عالم مادی وجود دارد. برای او معرفت از وجود عالم مادی به اثبات پیشینی وجود خداوند بستگی داشت:

و از آنجا که هیچ دلیلی برای اعتقاد به وجود خدایی که فریبکار باشد ندارم و حتی هنوز مطمئن نشده ام که خدایی وجود داشته باشد، دلیلی برای شکی که تنها بر این نظر مبتنی باشد، بسیار ضعیف و به تعبیری متافیزیکی است؛ اما برای طرد کامل این نظر باید به محض پیش آمدن فرصت تحقیق کنم که آیا خدایی وجود دارد و اگر دریافتم که وجود دارد باز هم تحقیق کنم که آیا ممکن است فریبکار باشد؛ زیرا تا این دو حقیقت را نشناخته باشم گمان نمی کنم که هرگز بتوانم به چیزی یقین حاصل کنم (دکارت، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

4. Problem of Evil

فهرست منابع

- بارکلی، جرج. (۱۳۹۲). رساله در اصول علم انسانی به ضمیمه سه گفت‌و شنود (مترجم: منوچهر بزرگمهر، چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دکارت، رنه. (۱۳۹۰). تأملات در فلسفه اولی (مترجم: احمد احمدی، چاپ هشتم). تهران: نشر سمت.
- هیوم، دیوید. (۱۳۹۵). رساله‌ای درباره طبیعت آدمی (کتاب اول، مترجم: جلال پیکانی، چاپ اول). تهران: انتشارات ققنوس.
- هیوم، دیوید. (۱۳۹۶). گفت‌وگوهای درباره دین طبیعی (خوانشی دیگر) (مترجم: رسولی پور و سوده مهتاب‌پور، چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
- هیوم، دیوید. (۱۳۹۷). کاوشی در خصوص فهم بشری (مترجم: کاوه لاجوردی، چاپ چهارم). تهران: نشر مرکز.
- Gaskin, J. C. A. (1988). *Hume's Philosophy of Religion* (2nd ed.). London: Macmillan.
- Hendel, Charles. (1925). *Studies in the Philosophy of David Hume*. Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Israel, Jonathan. (2006). *Enlightenment Contested: Philosophy, Modernity, and the Emancipation of Man 1670–1752*. Oxford: Oxford University Press.
- Livingston, Donald. (1998). *Philosophical Melancholy and Delirium*. Chicago: Chicago University Press.
- Willis, Andre. (2014). *Toward a Humean True Religion: Genuine Theism, Moderate Hope and Practical Morality*. University Park: The Pennsylvania University Press.



References

- Berekley, G. (1392 AP). *Principles of Human Knowledge, and Three Dialogues* (1st ed., M. Bozorgmehr, trans.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Descartes, R. (1390 AP). *Meditations on First Philosophy* (8th ed., A. Ahmadi, trans.). Tehran: SAMT. [In Persian]
- Gaskin, J. C. A. (1988). *Hume's Philosophy of Religion* (2nd ed.). London: Macmillan.
- Hendel, Charles. (1925). *Studies in the Philosophy of David Hume*. Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Hume, D. (1395 AP). *A Treatise of Human Nature* (Vol. 1, 1st ed., J. Peykani, trans.). Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Hume, D. (1396 AP). *Dialogues concerning Natural Religion* (1st ed., R. Rasoulipour and S. Mahtabpour, trans.). Tehran: Hekmat. [In Persian]
- Hume, D. (1397 AP). *An Enquiry concerning Human Understanding* (4th ed., K. Lajevardi, trans.). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Israel, Jonathan. (2006). *Enlightenment Contested: Philosophy, Modernity, and the Emancipation of Man 1670–1752*. Oxford: Oxford University Press.
- Livingston, Donald. (1998). *Philosophical Melancholy and Delirium*. Chicago: Chicago University Press.
- Willis, Andre. (2014). *Toward a Humean True Religion: Genuine Theism, Moderate Hope and*

